

مهمترین اینکه این مقاله تأثیرگذاری را بر میان افراد باشد که در آن ساختار اقتصادی و اجتماعی از این مقاله برخوردار نباشند. این مقاله از این دیدگاه استوار است.

آیا ممکن است اینجا پنهان باشد؟

باورهای اشتباه فرهنگی ما چگونه

باعث جلوگیری از تجربه کردن بهشت بر روی زمین می‌شود

آنیتا مورجانی

که در عین قریبی ترجمه دکتر سعید مینویی

که در عین قریبی ترجمه دکتر سعید مینویی

که در عین قریبی ترجمه دکتر سعید مینویی

mojtaba@nsdc.org.il

دکتر آنیتا مورجانی از اینستیتیو کالجی خود در آمریکا



فهرست

مقدمه	۱۳
بخش ۱ - باور اشتباه: آن چیزی نصیب شما می‌شود که استحقاق آن را دارید ..	۲۳
بخش ۲ - باور اشتباه: اگر خودت را دوست بداری، یعنی خودخواه هستی ..	۳۳
بخش ۳ - باور اشتباه: عشق حقيقی یعنی تسلیم محض ..	۴۹
بخش ۴ - باور اشتباه: من مشکل دارم، تو هم مشکل داری ..	۶۵
بخش ۵ - باور اشتباه: سیستم پژوهشکی موجود برای حفظ سلامتی من است ..	۸۵
بخش ۶ - باور اشتباه: این رویداد اتفاقی بوده است ..	۱۰۹
بخش ۷ - باور اشتباه: ما توان گناهانمان را در زمان مرگ پس خواهیم داد ..	۱۲۷
بخش ۸ - باور اشتباه: افرادی که در معنویت فعالیت می‌کنند، دارای خواسته‌های زمینی یا جسمانی نیستند ..	۱۴۵
بخش ۹ - باور اشتباه: زنان طبقه‌ی ضعیف جامعه هستند ..	۱۶۹
بخش ۱۰ - باور اشتباه: ما همیشه باید مثبت باشیم ..	۱۸۷
در انتها	۲۰۳
سپاسگزاری ..	۲۰۷
دریاره‌ی نویسنده ..	۲۱۱

مع مفهوم زندگی ها علاوه بر این مفهوم را که این اتفاقات را در زندگی خود داشته باشند، مفهومی دارند که مفهوم زندگی را تکمیل کنند. این مفهوم را می‌توان مفهوم زندگی مدنیت نامید. زندگی مدنیت می‌تواند مفهومی باشد که این زندگی را می‌توان در حالت نزدیک با میانجیگاری انسانی و انسانیت در زندگی خود داشت. این مفهوم را می‌توان مفهوم زندگی مدنیت نامید.

مقدمه

می‌توانست می‌داند که این مفهوم را می‌توان انسانیت میان انسان و انسان را نامید. این مفهوم را می‌توان انسانیت میان انسان و انسان را نامید. این مفهوم را می‌توان انسانیت میان انسان و انسان را نامید. این مفهوم را می‌توان انسانیت میان انسان و انسان را نامید. این مفهوم را می‌توان انسانیت میان انسان و انسان را نامید. این مفهوم را می‌توان انسانیت میان انسان و انسان را نامید.



چه طور می‌شد اگر به طور ناگهانی متوجه می‌شدیم این زندگی که اکنون در روی زمین داریم، همان بهشت موعود است. البته می‌توانم حسد بزنم که با گفتن چنین مطلبی همه‌ی شما چه فکر می‌کنید، که مفهوم این گفتار چیست، اگر ما در بهشت هستیم؛ پس چرا مثل جهنم است. البته چنین فکری در ذهن خود من هم ایجاد شد و به خود می‌گفتم اگر اینجا بهشت است، چگونه در زمانی که بچه بودم اینقدر اذیت شدم، یا این که چرا به خاطر رنگ پوست من این همه بی‌عدالتی در مورد من و خانواده‌ام اتفاق افتاد و زمانی که فهمیدم سلطان دارم چه دوران سختی را گذراندم. اما با تمام این تفاصیل اجازه بدھید که از زاویه‌ی دیگری به این قضایا نگاه کنیم. شاید بشود گفت که زندگی برای من مثل جهنم بود، به دلیل این که من از میزان توانایی و قدرت خود خبر نداشتم و در ضمن وقتی متولد شدم، هیچ‌کس راجع به این که با زندگی چگونه باید رفتار کرد، چیزی به من نیاموخت و البته هیچ‌کدام ما با یک دفترچه‌ی راهنمای زندگی در مورد زندگی به دنیا نمی‌آییم. زندگی برای من بسیار سخت بود و من در تمام این مدت که به یک بزرگسال تبدیل بشوم، در حالت ترس و اضطراب زندگی می‌کدم. زندگی برای ما اتفاق افتاد و من قربانی این موقعیت بودم و در تمام مدت بچگی و نوجوانی با اوضاع زندگی دست‌وپنجه نرم